

جبران خسارت بدنی در فقه اسلامی*

دکتر علی‌رضا باریکلو

مجتمع آموزشی عالی قم، دانشگاه تهران

E-mail: bariklou @ ut-cq.ac.ir

چکیده

یکی از موضوعات مهم در فقه اسلامی جبران خسارت بدنی است. زیرا امروزه از یک طرف، پیامدهای خسارت مالی این نوع آسیب بسیار سنگین‌تر از گذشته است و در اکثر نظام‌های حقوقی دنیای معاصر صدمه زننده مسئول و ضامن جبران تمام خسارت ناشی از این صدمه است. از طرف دیگر، در فقه اسلامی دیه وجود دارد که در سایر نظام‌های حقوقی چنین چیزی موجود نیست. بنابراین، این سؤال مطرح می‌شود که: آیا در فقه اسلامی، صدمه زننده ضامن تمام پیامدهای خسارت مالی ناشی از آسیب بدنی است یا مسئولیت او محدود به پرداخت مبلغ دیه است یا در صورتی که هزینه و خسارت از میزان و مقدار دیه تجاوز نماید، مقدار زیادی را صدمه زننده ضامن است. در این مقاله، جبران خسارت بدنی بر طبق قواعد حقوقی فقه اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: جبران خسارت، دیه، قواعد فقهی، فقه اسلامی، خسارت

* - تاریخ وصول: ۸۲/۲/۲۶ ، تاریخ تصویب نهایی: ۸۲/۱۱/۵

بدنی.

مقدمه

یکی از مسایل مهم امروز جامعه اسلامی، جبران خسارت و ضرر بدنی است. مراد از ضرر بدنی، هر گونه آسیب و صدمه‌ای است که بر تمامیت جسمی و بدنی شخص وارد شود، همانگونه که بعضی از صاحب نظران (نائینی، ۳/۳۷۸) ضرر را به مطلق کاستی در نفس یا عضو یا عرض و آبرو یا مال تعریف کرده‌اند.^۱ بررسی جبران ضرر بدنی در فقه اسلامی از چند جهت حائز اهمیت است:

نخست اینکه در حقوق غیر اسلامی، نهادی به نام دیه وجود ندارد و در صورت ورود خسارت و کاستی بر تمامیت جسمی شخصی، او می‌تواند خواستار جبران تمام خسارت‌های ناشی از این نقصان از قبیل هزینه درمان و بیکاری و غیره شود. ولی در فقه اسلامی که نهاد دیه وجود دارد و مبلغ دیه نیز بسیار قابل توجه و زیاد است^۲، این سؤال مطرح می‌شود که آیا مبلغ پرداختی به مصدوم، تحت عنوان دیه، عوض خسارت وارده بر جسم او است یا دیه عنوانی غیر از خسارت دارد و زیان دیده می‌تواند، علاوه بر دیه، خواهان جبران خسارت وارده بر خود گردد؟

از طرف دیگر، در زمان معصومین - علیهم‌السلام - که میزان این دیه مقدر و معین شده است، در موارد نقص عضو و جراحات، هزینه درمان به شکل امروزی فاحش و سنگین نبوده است. بنابراین، آیا دیه پرداختی به مصدوم در عصر حاضر، با وجود هزینه

۱. «أَنَّ الضَّرْرَ عِبَارَةٌ عَنْ فَوْتِ مَا يَجِدُهُ الْإِنْسَانُ مِنْ نَفْسِهِ وَ عَرْضِهِ وَ مَالِهِ وَ جَوَارِحِهِ، فَإِذَا نَقَصَ مَالَهُ وَ طَرَفَ مِنْ اطْرَافِهِ بِالْإِتْلَافِ أَوْ الْتَلْفِ أَوْ زَهَقَ رُوحَهُ أَوْ هَتَكَ عَرْضَهُ بِالْإِخْتِيَارِ أَوْ بِدُونِهِ، يُقَالُ: إِنَّهُ تَضَرَّرَ بِهِ، بَلْ يَعْدُّ عَرَفًا عَدَمَ نَفْعٍ بَعْدَ تَمَامِيَةِ الْمُقْتَضِي لَهُ، مِنَ الضَّرْرِ أَيْضًا».

۲. مثلاً قوه قضائیه میزان دیه کامل را در سال ۱۳۸۲ هـ ش. مبلغ ۱۸ میلیون تومان اعلام کرده است.

سنگین درمان، همان دیه‌ای است که در زمان گذشته به مصدوم پرداخت می‌شد؟ جهت سوم اهمیت بحث، موضوع خسارت ناشی از فوت نیروی کار است که در حقوق غیر اسلامی این گونه ضرر ضمان‌آور است. به عنوان مثال اگر در دو حادثه‌ای که موجب خسارت بدنی شده است، دو دست قطع شود که یکی از آنها متعلق به پزشک متخصص جراح و دیگری متعلق به کارگر ساده باشد، هر چند در هر دو حادثه، دست قطع شده است اما خسارت پرداختی به پزشک متخصص به مراتب بیشتر از خسارت پرداختی به کارگر ساده است، زیرا که درآمد پزشک بیشتر از درآمد کارگر ساده است. با توجه به اینکه اختلاف فاحش درآمد افراد ناشی از جامعه صنعتی است و در زندگی سنتی گذشته، درآمدها تا حدودی یکسان یا نزدیک به هم بوده است، آیا در فقه اسلامی این نوع خسارات ضمان‌آور است و صدمه زنده یا آسیب رساننده باید آن را بر حسب درآمد شخص مصدوم جبران نماید؟

جهت دیگری که بر اهمیت بحث می‌افزاید، خسارات افرادی است که در زمان وقوع حادثه تحت تکفل و واجب‌التفقه مصدوم می‌باشند. آیا در فقه اسلامی خسارت وارده بر این افراد قابل جبران است یا با پرداخت دیه خسارت این افراد نیز ضمناً جبران می‌گردد؟

در این مقاله سعی شده است، پیامدهای صدمات بدنی با توجه به نظریات دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان بر طبق قواعد و اصول فقه اسلامی مورد بررسی قرار گیرد.

۱ - ماهیت حقوقی دیه

پرداخت دیه در قبال خسارت بدنی، در نظام‌های حقوقی معاصر، منحصر به فقه اسلامی است و در سایر نظام‌های حقوقی، در صورتی که مصدوم بلافاصله فوت شود، تنها هزینه کفن و دفن او بر عهده آسیب رساننده است. هر چند بررسی‌های تاریخی

نشان می‌دهد که در زمان گذشته دیه، به نوعی در میان تمام اقوام از قبیل قوم بابل و آشور، مردم یونان و در قانون رم قدیم و کشورهای آنگولا ساکسون وجود داشته و در کتب ادیان گذشته مانند تورات و انجیل هم مطرح بوده است. (ادریس، ص ۵۳ به بعد). ولی در حقوق معاصر این کشورها، همانگونه که اشاره خواهد شد، خسارت وارده بر جسم را با توجه به هزینه درمان مصدوم، مدت بیکاری یا از کار افتادگی، درآمد و افراد واجب النفعه تحت تکفل او برآورد می‌کنند و هیچ مبلغ از پیش معین شده‌ای، به مصدوم یا وابستگان او تعلق نمی‌گیرد. مگر در حقوق انگلستان که مبلغ ۷۵۰۰ پوند قانوناً به پدر و مادر میت - در صورتی که مجرد باشد - یا به همسر او - در صورتی که معیل باشد - بابت فقدان^۱ فرزند یا همسر پرداخت می‌گردد که این مبلغ بسیار اندک و ناچیز است (اچ. وی. دبلیو. روژر،^۲ ص ۶۹۵). ولی در فقه اسلامی یک مبلغ قابل توجهی تحت عنوان دیه به تمام وابستگان مصدوم، اعم از کار افتاده یا شاغل، پیر یا جوان، پرداخت می‌گردد. بنابراین قبل از بررسی خسارت بدنی، لازم است ماهیت حقوقی دیه در فقه اسلامی روشن گردد.

درباره ماهیت حقوقی دیه در بین فقیهان اختلاف است. بعضی آن را مجازات محض صدمه زنده تلقی کرده و بعضی دیگر آن را مجازات صدمه زنده همراه با خسارت مصدوم یا دارای ماهیت مختلط محسوب نموده و بعضی دیگر آن را خسارت محض دانسته‌اند. پس لازم است دلایل و استنادات هر یک از این نظریه‌ها مورد بررسی قرار گیرد:

۱ - ۱. نظریه مجازات بودن دیه

یک نظریه در مورد ماهیت حقوقی دیه، عبارت از این است که دیه یک نوع

۱. Bereavement.

۲. H. V. W. Rogers.

مجازات مالی است که شارع برای مجازات صدمه زننده و آسیب رساننده وضع کرده است به عنوان مثال دادگاه حقوقی یک ساری در پرونده کلاسه ۶۶/۳۲۱ مورخ ۱۳۶۶/۱۱/۲۹ دیه را نوعی مجازات تلقی نموده و اظهار داشته است: «با توجه به محتویات پرونده کیفری، مقصر بودن خواننده محرز است و مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم مغایرتی با موازین شرعی ندارد. با توجه به مواد ۷ و ۱۰ قانون مجازات اسلامی، دیه نوعی مجازات است و با ضرر و زیان ناشی از جرم تفاوت بسیار دارد و طبق اصل اباحه، مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم شرعاً ممنوع نشده، جایز و مباح می باشد...». بر مبنای این نظریه، چون دیه یک نوع مجازات مالی است، مصدوم می تواند خواهان جبران زیان مالی ناشی از صدمه بدنی خود گردد. بعضی از دلایل مهم و عمده این نظریه مورد بررسی قرار می گیرد:

یکی از دلایل مجازات بودن دیه، مقدر و معین بودن آن از طرف شارع است. زیرا اگر دیه خسارت بود، از قبل توسط شارع معین نمی شد. بلکه آن را به اختیار حاکم و قاضی رسیدگی کننده به پرونده می گذاشتند تا او بر حسب مورد، مقدار و میزان خسارت وارده را معین کند. همانگونه که روش شارع در ضمان خسارات مالی اینگونه است که فقط حکم به ضمان نموده است. ولی تعیین مقدار خسارت را به حاکم سپرده است. در دیه شارع مقدار آن را تعیین نموده و این مقدار از شخصی به شخص دیگر فرقی نمی کند؛ در حالی که خسارت از شخصی به شخص دیگر غالباً متفاوت است. در نتیجه، دیه یک مجازات است (سراج، ص ۱۵۳).

این دلیل بدین شرح مورد مناقشه قرار گرفته است که معین شدن مقدار دیه توسط شارع، مجازات بودن آن را اثبات نمی کند. زیرا دیه عوض خسارت وارده بر نفس یا عضو است و این موجب اختلاف از شخصی به شخص دیگر یا زیاد و کم بودن آن نمی شود و آسیب رساندن به نفس یا عضو معینی از آن، از شخصی به شخص دیگر متفاوت نیست (همانجا). این مناقشه موجه به نظر می رسد. زیرا وقتی دیه، عوض

خسارت وارده بر نفس یا عضوی از بدن باشد، همه انسان‌ها را از این لحاظ که انسان می‌باشند، مساوی هستند و عوض کاستی و نقص وارده بر آنان نیز باید مساوی باشد. در نتیجه، دیه نباید از انسانی به انسان دیگر تفاوت داشته باشد، همانگونه که عضوی از بدن یک انسان با عضو مشابه انسان دیگر تفاوت ندارد. مثلاً دست هر انسانی از این لحاظ که دست است با دست انسان دیگر تفاوت ندارد. از طرف دیگر چون خسارت وارده بر بدن و جسم عیناً قابل جبران نیست، بلکه به مدد عوض جبران می‌شود، شارع مقدس برای جلوگیری از اختلاف و اعمال سلیقه حکام، خود اقدام به تعیین این عوض کرده است. بنابراین معین بودن دیه از قبل، نمی‌تواند مجازات بودن آن را اثبات نماید.

دلیل دیگر مجازات بودن دیه، تعریفی است که بعضی از فقهاء (طباطبایی، ۳۷۳/۱۴) از آن به دست داده‌اند. بنابراین تعریف، گاه دیه را «عقل» می‌نامند، چون موجب عدم جرأت و جسارت افراد بر قتل و خونریزی می‌شود.^۱ همچنین بعضی دیگر (امام خمینی، ۵۵۳/۲؛ خوبی، ۱۸۶/۲) دیه را به مالی تعریف کرده‌اند که به موجب جنایت بر مجرم لازم می‌گردد. وجه استدلال به این تعریف بدین بیان است: اگر در این گونه تعاریف دقت کافی شود، معلوم می‌شود دیه نوعی مجازات است. زیرا در تعریف اول هدف مجازات یعنی عبرت و بازدارندگی لحاظ شده است و در تعریف دوم نیز عناوین مجرم و جنایت در موضوع تعریف مورد توجه قرار گرفته است و این تعریف بیانگر چیزی غیر از مجازات بودن دیه نیست (سلطانی‌نژاد، ص ۱۸۵). این دلیل نیز نمی‌تواند ادعا را اثبات کند. زیرا تعریف اول، با احتمال «گاه و چه بسا» ارائه شده است و احتمال دلیل محسوب نمی‌شود. ضمن آنکه، بعضی دیگر از فقهاء (شهید ثانی، ۴۴۶/۲) معتقدند: شاید دیه را از این جهت «عقل» نامیده‌اند که موجب بستن دهان و

۱. «و ربّما یسمی الدیه عقلاً لمنعها من التجری علی الدماء».

زبان اولیای مقتول می‌گردد. در تعریف دوم نیز که موجب دیه، جنایت بیان شده است، جنایت اعم از عمد و شبه عمد و خطای محض است. در حالی که جنایت خطای محض به دلیل فقدان عدوان و سوء نیت قابل مجازات نیست.

دلیل دیگر مجازات بودن دیه، سیاق بحث دیه در کتب فقهی است. زیرا فقها کتاب دیه را در سیاق کتاب حدود و قصاص آورده‌اند. با توجه به اینکه سیاق باب، باب مجازات و کیفر است، دیه نیز مانند حدود و قصاص، مجازات محسوب می‌شود (شهید ثانی، همانجا). در این دلیل نیز می‌توان مناقشه نمود. زیرا صرف سیاق و باب بحث، دلیل محسوب نمی‌شود. همانگونه که فقها ضمان ناشی از تلف مال را نیز در باب دیات بحث کرده‌اند و شکی در خسارت بودن ضمان مالی وجود ندارد. علاوه بر این، مسایل مسئولیت مدنی در حقوق غیر اسلامی نیز تحت عنوان جرم مدنی مطرح می‌شد و در عصر جدید میل به استقلال پیدا کرده است.

در نتیجه این دلایل نمی‌تواند مجازات بودن دیه را اثبات کند. ولی اگر کسی معتقد به مجازات بودن دیه شد، پیامد منطقی این نظریه این است که مصدوم می‌تواند سایر خسارت ناشی از صدمه بدنی، از قبیل هزینه درمان، دستمزد ایام بیکاری و غیره را از صدمه زنده خواستار گردد. همانگونه که بعضی از قضات معتقد به این نظریه، مصدوم را مستحق دریافت هزینه درمان و غیره دانسته‌اند (نویخت، ص ۱۱۷).

۲ - ۱. نظریه مختلط بودن ماهیت دیه

بر خلاف نظریه سابق، این نظریه بر این مبتنی است که دیه ماهیتی مختلط بین مجازات و خسارت دارد و هیچ کدام از این دو ماهیت را نمی‌توان بر دیگری ترجیح داد. زیرا هدف اولیه از وضع مجازات، عبرت مجرم و دیگران است که در دیه نیز وجود دارد و دیه از این لحاظ یک مجازات است. از طرف دیگر، در خسارت نیز هدف اولیه از حکم به ضمان آن، احقاق حق زیان دیده است که این جنبه نیز در دیه وجود

دارد و از این لحاظ خسارت محسوب می‌شود. در نتیجه، دیه دارای ماهیتی مختلط از مجازات و خسارت می‌باشد. چون مالی که به مصدوم پرداخت می‌شود، از این جهت که حق مالی اوست، یک نوع خسارت تلقی می‌شود و از این جهت که موجب عبرت گرفتن صدمه زنده و دیگران می‌شود، یک نوع مجازات و جریمه مالی محسوب می‌شود. بعضی، ضمن قبول این نظریه، معتقدند: «فلسفه پیش‌بینی آن [دیه] بر مبنای ضرورت جبران خسارت زیان دیده و تسکین آلام و تشفی خاطر او بوده است تا بدین وسیله هم عدالت برقرار شود و هم از نزاع‌های قبیله‌ای و هرج و مرج و انتقام شخصی جلوگیری شود. البته بطور طبیعی حکم به پرداخت دیه، به خصوص در مورد قتل و جراحات‌های شدید که میزان آن سنگین است، موجب تنبّه و عبرت عامل زیان و دیگران می‌شود و نقش مجازات را ایفاء می‌کند.» (سلطانی نژاد، ص ۱۹۱). نظریه مختلط بودن ماهیت حقوقی دیه مورد قبول بعضی از دانشمندان اسلامی قرار گرفته است (حسینی، ص ۱۹؛ کاتوزیان، ص ۶۹؛ السنهوری، ۵۰/۱؛ فتحی بهنسی، ص ۱۵۰). اما بعضی در این نظریه مناقشه کرده‌اند که اصولاً هدف مجازات مالی در تنگنای مالی قرار دادن صدمه زنده و مجرم است که از کار و جنایت ارتكابی پشیمان گردد. با توجه به این هدف، تعیین مجازات مالی با عنایت به وضعیت مالی صدمه زنده تعیین می‌گردد که او را متنّب نماید؛ در حالی که دیه یک مقدار معینی است که نسبت به صدمه زنده غنی و فقیر یکسان است. در نتیجه، دیه مجازات نیست (میرسعیدی، ص ۸۳).

در این نظریه، مانند نظریه قبل، می‌توان مناقشه نمود. زیرا آنچه از کتاب و سنت بطور مسلم استفاده می‌شود، این است که هیچ کس بار گناه و جرم دیگری را عهده‌دار نمی‌گردد و مجازات بودن دیه با این اصل مسلم اسلامی مخالف است. از طرف دیگر، در فقه اسلامی از افراد مجنون و صغیر تکلیف برداشته شده است. بطوری که می‌توان

گفت از ضروریات و مسلمات فقه اسلامی است که فساد عقل به جمیع نوع آن، موجب رفع تکلیف شرعی بدنی و مالی و بطلان اقرار و معاملات و ایقاعات می‌شود^۱ (نراقی، ص ۵۱۸). در نتیجه، با عدم تکلیف، مجازات هم از این گروه برداشته شده است. در حالی که این گروه نیز مسئول پرداخت دیه می‌باشند و دیه آنها را باید عاقله پرداخت نماید. بنابراین، در فقه اسلامی چون دیه ابتدائاً برای جنایات خطائی و شبه عمد وضع شده است و در موارد خطای تمام افراد صغیر و مجنون چه عمد و چه شبه عمد، عاقله آنها مسئول می‌باشد. در صورتی که دیه مجازات باشد، این مسئولیت عاقله با این اصل مسلم در فقه اسلامی که «هیچ کس، به جای دیگری مجازات نمی‌شود» سازگاری ندارد و در تعارض این دو، آنچه موافق کتاب است، این است که دیه مجازات نیست. در نتیجه، دیه نمی‌تواند در فقه اسلامی جنبه مجازات داشته باشد. از همه مهمتر، آیه ۹۲ سوره مبارکه نساء است که در مقام امضا یا جعل حکم دیه در جامعه اسلامی است. این آیه، علاوه بر تعیین دیه، کفاره آزادی برده مؤمن را نیز برای صدمه زنده مقرر کرده است و این کفاره جنبه مجازات برای صدمه زنده است.

بنابراین، آنچه در حقوق امروز به عنوان مجازات مالی مطرح است، در فقه اسلامی به عنوان کفاره مقرر است که خود با توجه به وضع صدمه زنده قابل تخفیف است. این کفاره، اطعام مسکین یا آزادی برده یا روزه گرفتن است که نفع آن به مصدوم نمی‌رسد. به هر حال، اکثر کسانی که دیه را دارای ماهیت مختلط می‌دانند، خسارت مصدوم را همان میزان دیه دانسته و معتقدند: همانگونه که حاکم نمی‌تواند مقدار دیه را کم و زیاد کند، مصدوم نیز نمی‌تواند خسارتی بیشتر از مبلغ دیه تقاضا نماید (ادریس،

۱. «ثم ان فساد العقل بجميع فنونه يترتب عليه رفع القلم التكليف الشرعي البدني و المالي و عدم صحة الاقارير و العقود و الايقاعات بالاجماع و الضرورة و الكتاب و السنه».

ص ۳۴۷؛ سراج، ص ۱۵۲؛ نوبخت، ص ۱۱۷).

۳-۱. نظریه خسارت بودن دیه

نظریه دیگری که گروهی از دانشمندان اسلامی به آن معتقد شده‌اند، عبارت از این است که دیه عوض خسارت و منقصدت وارده بر نفس یا عضو است که شارع مقدس آن را مقرر و معین کرده است. ذیلاً عمده دلایلی که برای اثبات این نظریه ابراز شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

دلیل نخست خسارت بودن دیه، قصد شارع از وضع دیه است. زیرا هدف شارع از وضع دیه چیزی جز حمایت از مصدوم و آسیب دیده نیست. در نتیجه، قصد ابتدایی و اولیه شارع از جعل دیه، حمایت و احقاق حق مصدوم است و این چیزی است که در عرف از آن به خسارت تعبیر می‌شود. چون خسارت جسمانی عیناً قابل جبران نیست، شارع عوض خسارت را بر صدمه زننده لازم کرده است. بنابراین، سایر موارد، از قبیل عبرت صدمه زننده و دیگران، از آثار تبعی و ضمنی فلسفه وضع دیه است، همانگونه که در ضمان مالی نیز این اثر ضمنی موجود است. علاوه بر این، حکم شارع به پرداخت دیه توسط عاقله، در موارد جنایات خطائی، ماهیت خسارتی آن را تأیید می‌کند. زیرا اگر دیه مجازات باشد، خلاف مسلمات فقه اسلامی است که بر دیگری تحمیل شود و عادلانه نیست که مجازات مجرم بر عاقله او تحمیل گردد (سراج، ص ۱۵۲). به نظر می‌رسد بتوان با توجه به ظهور آیات و روایات این دلیل را تقویت نمود، زیرا در مورد کفاره گناه، که اغلب نوعی مجازات مالی یا بدنی است، شارع وضعیت محکوم علیه یا گناهکار را در نظر گرفته است و در موردی که او توانایی انجام عمل یا تحمل آن را ندارد، در کفاره تخفیف داده یا از آن صرف نظر کرده و او را به طلب آمرزش مکلف کرده است. ولی در باب دیه، از جانب شارع هیچ گونه تخفیفی نسبت به صدمه زننده لحاظ نشده است و اختیار تخفیف یا گذشت به مصدوم یا وراث

او داده شده است. در نتیجه، از این وجوه می‌توان استفاده نمود که دیه یک نوع خسارت است و جنبه حق الناس دارد و مجازات نیست که جنبه حق الهی داشته باشد. دلیل دیگری که برای خسارت بودن دیه اقامه شده، سیره و عرف عقلا است. زیرا اگر دیه در شریعت اسلام نبود، مسلماً عرف حکم به ضمان صدمه زننده نسبت به خسارت وارده بر مجنی علیه می‌کرد. در نتیجه، احتمال ندارد که دیه عقوبت محض باشد. همچنین در موارد خطا و تسبیب دیه ثابت است و یقیناً عرف دیه را عوض خسارت محسوب می‌نماید، همانگونه که بعضی از روایات نیز از آن به ضمان تعبیر کرده است (هاشمی شاهرودی، پایگاه اینترنتی فقه اسلامی^۱).

وجه دیگری که برای اثبات خسارت بودن دیه ابراز شده، تعریف بعضی از فقها است که دیه را به عوض نفس یا عضو ناقص تعریف کرده‌اند (شهید ثانی، ص ۴۲۱). در این تعریف دیه عوض تلقی شده است و روشن است که عبارت «عوض» چیزی جز خسارت بودن آن را نمی‌رساند.

دلیل دیگر که ظهور در خسارت بودن دیه دارد، روایات باب دیه است که در بسیاری از آنها به ضمان تعبیر شده است. به عنوان نمونه در صحیح حلی از امام صادق (ع) نقل شده است: هر کس دیگری را که بر روی دیوار است، بترساند و یا موجب رمیدن مرکب او گردد و در نتیجه او بیفتد و بمیرد، ضامن دیه او است و اگر عضوی از اعضاء بدنش شکسته شود، ضامن دیه عضو شکسته شده می‌باشد^۲ (معزی ملایری، ۳۴۱/۲۶). با توجه به ظهور این روایت و سایر روایات باب، که در آن از عبارت «ضمان» استفاده شده است، می‌توان استظهار نمود که دیه در فقه اسلامی نوع

۱. <http://www.Islamic-feqh.org>.

۲. ای رجل فزع رجلاً علی الجدار او نفر به عن دابته فخر فمات فهو ضامن لدیته. فان انكسر فهو ضمان لدیته ما ینكسر منه».

عوض و خسارت وارده بر نفس یا عضو است. در نتیجه، با توجه به این دلایل و همچنین، حکم فقها بر دین بودن دیه بر ترکۀ صدمه زننده (امام خمینی، ۱/۶۴۷) می‌توان نتیجه گرفت که دیه در فقه اسلامی خسارت و حق الناس است که به شخص مصدوم یا وراث او پرداخت می‌گردد و دارنده حق دیه می‌تواند مانند سایر موارد حقوق مالی یا ورود خسارت، از آن گذشت یا درخواست استیفای آن را بنماید.

هر چند گروهی از اندیشمندان معتقدند که دیه خسارت است؛ ولی چون در صدمات بدنی جبران به عین ممکن نیست، بلکه نقصان و آسیب وارده به مدد عوض جبران می‌شود، در مورد این که دیه، عوض کدام یک از خسارت‌های ناشی از آسیب جسمی است، اختلاف است. آیا عوض خسارت ناشی از فوت نفس یا نقص عضو است؟ یا عوض مطلق فقدان نفس یا عضو و یا عوض درد و رنج ناشی از آسیب وارده به جسم؟ اینک لازم است این نظریات نیز مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۳-۱. عوض حق حیات و حق تمتع عضو

یک نظر، با وجود خسارت تلقی کردن دیه، عبارت از این است که دیه عوض حق حیاتی است که با قتل نفس از مقتول سلب شده و در نقص عضو نیز، عوض حق تمتع از عضوی است که با صدمه آسیب رساننده از مصدوم سلب شده است. یکی از فقهای عامه، ضمن ارائه این نظریه، معتقد است: مبنای آن [لزوم جبران سایر خسارت‌های ناشی از آسیب جسمی] عبارت از این است که خسارت کامل مصدوم در دیه لحاظ نشده است. چون دیه چیزی غیر از عوض حق حیات مقتول یا حق تمتع از عضو مصدوم نیست. در نتیجه اگر خسارتی بر مصدوم وارد شود، او می‌تواند، علاوه بر دیه، خواهان جبران شود. زیرا هیچ منعی از طرف شارع مبنی بر نامشروع بودن یا غیر قابل جبران بودن این نوع خسارت وارد نشده است. همچنین دلیلی مبنی بر این که چه منافی قابل معاوضه با مال است و چه منافی قابل معاوضه با مال نیست، از ناحیه شارع وارد

نشده؛ بلکه مرجع تشخیص این گونه امور عرف است. در نتیجه با عنایت به این وجوه، مصدوم می‌تواند خواستار جبران خسارات زیر از صدمه زنده و آسیب رساننده گردد:

- ۱ - ارش (دیه) که مقدار آن توسط شارع معین شده است و از شخصی به شخص دیگر یا از زمان و مکانی به زمان و مکان دیگر متفاوت و قابل تغییر نیست.
- ۲ - هزینه درمان و معالجه، این هزینه از شخصی به شخص دیگر و از زمان و مکانی به زمان و مکان دیگر متفاوت است و مقدار و میزان آن باید از طرف مصدوم اثبات شود تا قابل جبران باشد.

۳ - خسارت درد و رنج (خسارت معنوی) ناشی از آسیب وارده بر نفس یا عضو نیز باید جبران شود، همانگونه که فقهای حنبلی، بر ضمان این نوع ضرر تصریح کرده‌اند.

۴ - خسارت ناشی از فوت منفعت (نیروی کار) که این خسارت عبارت است از منفعت و درآمد از دست رفته مصدوم از زمان وقوع حادثه تا زمان بهبود و شفا و در موارد فوت مصدوم از روز حادثه تا زمانی که اگر حادثه واقع نمی‌شد، مصدوم عادتاً زنده بود و امکان و قدرت انجام کار را داشت.

مستند این نظریه و نتایج متفرع بر آن قاعده لا ضرر و لا ضرار و اطلاق قواعد فقهی، که جبران ضرر وارده بر غیر را واجب می‌کند می‌باشد. علاوه بر این، ظالم از همه مستحق‌تر به جبران این ضرر است. همانگونه که این دلیل، مستند بسیاری از فتاوی فقها است (سراج، ص ۱۵۸).

هر چند که ظاهر عبارت بعضی از فقهای امامیه که دیه را به بدل نفس تعبیر کرده‌اند^۱ (شهید ثانی، ص ۴۲۱)، این نظر را تقویت می‌نماید؛ ولی از جهاتی می‌توان در

۱. «الضمان الموجود في الاخبار يتحقق بضمن الدية لانها بدل نفس...».

آن مناقشه نمود: زیرا قاعده لا ضرر و اطلاق قواعد لزوم جبران ضرر، در صورتی خسارت ناشی از هزینه درمان و درد و رنج و فوت منفعت را شامل می‌شود که دیه شامل این نوع خسارت نشود. اگر دیه عبارت از عوض مجموع خسارت وارده به مصدوم باشد، با پرداخت آن دیگر نمی‌توان صدمه زننده را محکوم به تحمل سایر خسارت به استناد ادله مذکور نمود. چون با دریافت دیه توسط مصدوم، ضرر دیگری باقی نیست که بتوان حکم به لزوم جبران آن کرد. علاوه بر این، با توجه به قابل توجه بودن میزان و مقدار دیه در بیشتر موارد، سایر خسارت جنبی مصدوم نیز جبران می‌گردد. در نتیجه، ادله مورد استناد این نظریه، در صورتی شامل مورد بحث می‌باشد که دیه شامل سایر خسارات نگردد. ولی همانگونه که ظهور بسیاری از روایات باب دیه دلالت دارد، دیه در مقابل مجموع خسارت وارده به مصدوم پرداخت می‌گردد.

۲-۳-۱. عوض درد و رنج

نظریه دیگری که در مورد خسارت بودن دیه ابراز شده است، این است که دیه یک نوع خسارت و عوض درد و رنج ناشی از صدمه است. به عبارت دیگر، دیه یک نوع جبران خسارت معنوی و عوض درد و رنج ناشی از آسیب است (فتحی بهنسی، ص ۴۸). توجیهی که برای این نظریه می‌توان ارائه کرد این است که چون جان و نفس انسان در دیدگاه شارع شریف و عزیز است قابل مبادله با مال نیست. در نتیجه، دیه نمی‌تواند بدل نفس یا عضو مصدوم باشد؛ بلکه عوض درد و رنجی است که مصدوم متحمل شده است.

این نظریه نیز قابل مناقشه است. زیرا؛ اولاً ممکن است موردی فرض شود، مثل نقص عضو بدن میت، که صدمه بدنی اصلاً درد و رنجی را برای مصدوم همراه نداشته باشد. در این مورد، با وجودی که وجود درد و رنج مسلم نیست، ولی ثبوت دیه حتمی است. ثانیاً؛ ظهور روایات باب دیه در این است که ضمان در قبال خود شخص یا نفس

یا عضو است. مثلاً روایت رسیده از امام صادق - علیه السلام - دلالت می‌نماید که اگر شخصی شبانه دیگری را از خانه‌اش به بیرون دعوت نماید، دعوت کننده ضامن است تا خوانده یا دعوت شده به خانه‌اش برگردد (معزی ملایری، ۱۸۲/۲۶). این روایت در ضمان دعوت کننده نسبت به شخص صراحت دارد و شخص مورد حکم ضمان قرار گرفته است. بنابراین، این نظر مخالف با ظهور روایات باب دیه است و قبول آن مشکل است.

۳-۳-۱. عوض مطلق خسارت وارده

نظریه دیگری که در مورد ماهیت خسارتی دیه ابراز شده، این است که دیه عوض مطلق خسارت جسمانی وارده بر مصدوم و مجنی علیه است. زیرا در اغلب موارد خسارات جسمی، جبران خسارت عینی بطوری که مصدوم به وضعیت قبل از آسیب برگردد، وجود ندارد. در نتیجه، جبران خسارت به روش دادن عوض است و شارع برای جلوگیری از نزاع و اعمال سلیقه، رأساً اقدام به تعیین این عوض کرده است. به عنوان مثال بعضی در این باره معتقدند: دیه تعویض شرعی است. زیرا تعویض در پرتو هر قانونی، از عناصر گوناگونی برای جبران ضرر بدنی یا مادی به وجود آمده است و زیان مادی خود از چند عنصر، از جمله هزینه معالجه، از دست دادن درآمد و تلف مال تشکیل یافته است (ادریس، ص ۳۴۸ - ۳۴۹). این نظریه با ظاهر روایات باب دیه و حکم فقها به دادن دیه به مصدوم در خسارت جسمی موافقتر است. همانگونه که بعضی در جواب سؤال درباره هزینه درمان مصدوم، اظهار نموده‌اند: هزینه درمان بر عهده مصدوم است و صدمه زننده فقط مسئول پرداخت دیه می‌باشد (مدنی تبریزی، ص ۱۸۳). اشکالی بر این نظریه وارد شده است که بر مبنای این نظریه، عوض خسارت پرداختی به افراد مصدوم یکسان است. در حالی که عرفاً نمی‌توان گفت که مثلاً خسارت ناشی از شکستن دست یک جراح متخصص با خسارت وارده بر یک

کارگر ساده یکسان و یک اندازه است. بنابراین، بر مبنای این نظریه، عدالت قضایی و احقاق حق تأمین نمی‌شود (حسینی نژاد، ص ۱۶۹). اما در این اشکال می‌توان مناقشه نمود. زیرا اولاً؛ دیه عوض مطلق خسارت وارده بر عضو یا نفس است و در نتیجه، مثلاً خسارت وارده بر دست دو انسان از این جهت که هر دو دست خود را از دست داده‌اند یکسان است و اصل تساوی حقوق انسانها و عدم تبعیض اقتضا می‌کند که به هر دو یک اندازه عوض خسارت داده شود، چون آسیب هر دو یک اندازه است. ثانیاً؛ خسارت وارده بر یک کارگر ساده از ناحیه فوت منفعت و نیروی کار ممکن است به مراتب سنگین‌تر از یک پزشک جراح باشد. زیرا افراد متخصص به طرق گوناگون می‌توانند از تخصص و نیروی کار خود استفاده کنند؛ ولی افراد فاقد تخصص با از دست رفتن عضو فعال خود، دیگر امکان انجام کاری را در جامعه ندارند. در نتیجه، چون خسارت به تعویض است، روش اسلام در تعیین خسارت یکنواخت و یکسان بهتر و به عدالت قضایی نزدیکتر است.

۲ - پیامدهای مالی خسارت بدنی

در حقوق غیر اسلامی پیامدهای مالی خسارت جسمانی، شامل هزینه کفن و دفن میت و هزینه درمان، خسارت ناشی از فوت نیروی کار و نفقه افراد واجب النفقه می‌باشد. حالا مناسب است که بررسی گردد، علاوه بر دیه، آیا پیامدهای مالی این نوع خسارت نیز در فقه اسلامی قابل جبران است یا این نوع خسارت مطلقاً قابل جبران نیست یا در شرایط خاصی قابل جبران است.

۱- ۲. هزینه درمان مصدوم

یکی از پیامدهای مالی مهم خسارت جسمی در جامعه امروزی هزینه درمان مصدوم است که لازم است بررسی شود، آیا صدمه زنده نسبت به جبران این هزینه مسئول است؟ در اکثر نظامهای حقوقی دنیای معاصر، صدمه زنده مسئول جبران و

پرداخت هزینه درمان مصدوم شناخته شده است (آلن سرو^۱، ص ۴۸۶؛ اچ. وی. دبلیو. روزر^۲، ص ۶۸۵؛ جویی لامبر^۳، ص ۲۲۷). مثلاً در ماده ۴۵ قانون تعهدات سوئیس مقرر شده است: در صورت مرگ مصدوم، خسارت قابل جبران شامل هزینه‌های وارده، خصوصاً هزینه کفن و دفن می‌باشد. اگر بین زمان ورود صدمه و مرگ مصدوم فاصله زمانی باشد خسارت قابل جبران شامل هزینه درمان و خسارت ناشی از فوت نیروی کار نیز می‌شود^۴ (واحدی، ص ۱۲). ماده ۶ قانون مسئولیت مدنی ایران نیز، که از ماده ۴۵ مذکور اقتباس شده است، مقرر می‌دارد: «در صورت مرگ آسیب دیده، زیان شامل کلیه هزینه‌ها مخصوصاً هزینه کفن و دفن می‌باشد. اگر مرگ فوری نباشد، هزینه معالجه و زیان ناشی از سلب قدرت کار کردن نیز جزء زیان محسوب خواهد شد.»

در نتیجه، ضمان هزینه درمان مصدوم توسط آسیب رساننده در حقوق غیر اسلامی از مسلمات است. اما در این نظام‌های حقوقی، نهاد دیه وجود ندارد و ضمان نسبت به هزینه درمان حکمی معقول و متعارف است. ولی در نظام حقوقی و فقهی اسلام، که نهاد دیه وجود دارد، آیا ضمان هزینه درمان را نیز می‌توان در کنار ضمان به پرداخت دیه جمع نمود؟ همانطوری که گذشت، یکی از فقهای اهل سنت ضمان هزینه درمان را با ضمان به پرداخت دیه جمع کرده و معتقد است: دیه عوض فقدان عضو یا نفس مصدوم است. در نتیجه، هزینه درمان را صدمه زننده ضامن است (سراج، ص ۱۴۸). هر چند در فقه امامیه، اطلاق حکم فقها به پرداخت دیه تنها، ظاهر در این است که

۱. Alain Sériaux.

۲. H. V. W. Rogers.

۳. Guy Lambert.

۴. Art45 – En cas de mort d’homme, les dommages – intérêts – comprennent les frais, notamment ceux d’ingumation. Sila mort n’est pat survenue immédiatement, ils comprennent en particulier les frais de rtraitement, ainsi que le prejudice dérivant de l’incapacité de travail.

صدمه زنده ضامن پرداخت هزینه درمان مصدوم نیست، همانطوری که بعضی نیز بر عدم ضمان تصریح کرده‌اند (مدنی تبریزی، ص ۱۸۳)، ولی بعضی دیگر (هاشمی شاهرودی، همانجا) ضمن قبول ظهور نظر فقها در ضمان به دیه صرف، تلاش نموده‌اند به استناد دلایلی ضمان آسیب رساننده را نسبت به سایر خساراتها، علاوه بر دیه، ثابت نمایند. دلیل اول ضمان صدمه زنده نسبت به هزینه درمان مصدوم، سیره عقلا است. زیرا در سیره عقلا صدمه زنده مسئول تمام خسارات و پیامدهای ناشی از آسیبی است که به مصدوم وارد کرده است. در نتیجه، از این سیره به ضمیمه عدم ردع شارع، می‌توان نتیجه گرفت که صدمه زنده ضامن هزینه درمان مصدوم است. به عبارت دیگر، شکی نیست که در سیره عقلا وصف سلامت مورد احترام و رغبت است و وجود این وصف مهمتر از وجود وصف سلامت در کالا و اشیا است. بنابراین، اگر کسی نسبت به سلب سلامت کالا ضامن شود، به طریق اولی نسبت به سلب سلامت انسان ضامن است و یکی از نتایج ضمان سلامت انسان، پرداخت هزینه درمان مصدوم است. ولی در این دلیل مناقشه می‌نمایند. چون اولاً هر چند اهمیت وصف سلامت در نزد عقلا مسلم است و نمی‌توان نسبت به آن شک نمود، ولی هر چیز مهم یا اهمی در نزد عقلا ضمان آور نیست؛ بلکه چیزی نزد عقلا قابل ضمان است که مال باشد و چون وصف سلامت مال نیست، قابل ضمان نیست. ثانیاً بر فرض اینکه وصف سلامت در نزد عقلا ضمان آور باشد، نمی‌توان به این سیره اعتماد نمود. زیرا با وجود نهاد دیه در فقه اسلامی، شارع این سیره را رد و منع کرده است (همو، همانجا).

این دلیل و اشکالات وارده بر آن قابل مناقشه است. زیرا هر چند، وجود سیره بر ضمان وصف سلامت مسلم و غیر قابل انکار است؛ ولی با وجود پرداخت دیه، آیا سیره عقلائی مسلمان نیز حکم به مسئولیت صدمه زنده نسبت به هزینه درمان می‌کند. این مورد شک و تردید است و می‌توان ادعا کرد که سیره، دیه و هزینه درمان را در بیشتر موارد قابل جمع نمی‌داند. زیرا ممکن است حکم به پرداخت دیه از طرف شارع،

ضمانت اجرای حقوقی، ضمان و صف سلامت در سیره عقلا باشد و با پرداخت آن، عقلا دیگر حکم به ضمان مجدد نسبت به عضو واحد نمی‌نمایند. در نتیجه، این دلیل، با وجود دیه، بر مورد صدق نمی‌کند. اما این ایراد که وصف سلامت قابل ضمان نیست و فقط مال در سیره قابل ضمان است، خلاف سیره عقلای عالم است. زیرا عقلا با وجود تمام اختلافات مذهبی و قومی که دارند، بر این نکته اجماع و اتفاق دارند که صدمه به انسان ضمان آور است ولی در کیفیت ضمان اختلاف دارند و در اصل ضمان اختلاف ندارند. از طرف دیگر، در روایات وارده نیز وصف سلامت صریحاً مورد ضمان قرار گرفته است، مانند روایت ضامن بودن میزبان نسبت به جان مهمان یا روایتی که مقرر می‌دارد: کسی که شبانه برادرش را از خانه‌اش فراخواند، ضامن است تا او به خانه‌اش برگردد^۱ (معزی ملایری، ۱۸۲/۲۶). واضح است که قلمرو ضمانت دعوت کننده شبانه، نسبت به برگشت شخص به خانه، شامل وصف سلامت او نیز می‌شود. علاوه بر وجود روایت، در این باره ادعای اجماع نیز شده است (شیخ محمد حسن نجفی، ۷۸/۴۲). در مورد وجه دیگر اشکال نیز می‌توان گفت: ممکن است شارع با تعیین دیه همان سیره عقلا را تنفیذ و امضاء کرده و ضمانت اجرای سیره عقلا را معین کرده باشد و نمی‌توان گفت که تعیین دیه ردع سیره از طرف شارع محسوب می‌شود.

دلیل دیگر ضمان صدمه زننده نسبت به هزینه درمان مصدوم، قاعده تسبیب است. زیرا صدمه و آسیب رساننده، با ایراد صدمه و آسیب، مصدوم را مجبور به صرف هزینه درمان کرده است. در نتیجه، عرفاً صدمه زننده سبب ورود خسارت ناشی از هزینه درمان محسوب می‌شود (همان). در این دلیل نیز از جهت کبری و صغری مناقشه می‌نمایند. زیرا از جهت کبری می‌توان گفت: جایی که مباشر و سبب با هم جمع شوند،

۱. «إذا ادعی الرجل اخاه باللیل فهو ضامن حتی یرجع الی بیته».

مباشر ضامن است و اگر در مواردی سبب ضامن تلقی شده است به دلیل نص خاص است. در نتیجه، قاعده این است که در موارد جمع سبب و مباشر، مباشر ضامن است. در موضوع مورد بحث نیز چون مصدوم مباشر در صرف هزینه درمان است، نمی‌تواند به صدمه زنده مراجعه کند. از جهت صغری نیز، بر فرض صرف نظر از اشکال کبروی، می‌توان گفت: صرف مال جهت درمان عرفاً اتلاف مال محسوب نمی‌شود که بتوان به استناد قاعده تسبیب، صدمه زنده را ضامن جبران آن محسوب نمود. اما در این اشکال کبروی و صغروی نیز مناقشه می‌کنند. زیرا در روایات بسیاری، شهادت زور، دعوت شخصی به منزل یا حفر چاه در طریق، سبب ضمان تلقی شده است و این موارد خصوصیت ندارد. در نتیجه، اگر مباشر مقهور یا مجبور باشد در نزد شارع و عقلاً سبب اولی به ضمان می‌باشد. از جهت صغری نیز می‌توان گفت ملاک ضمان در نزد عقلاً اتلاف نیست؛ بلکه ذهاب ملکیت مال است (همان). دلالت و شمول این دلیل نیز نسبت به موضوع مورد بحث قابل مناقشه است. زیرا شمول آن فرع بر این است که دیه شامل هزینه درمان نشود. اگر دیه شامل تمام خسارت وارده بر مصدوم شود، همانطوری که اطلاق آیات و روایات و حکم فقها ظاهر در این است، دیگر نمی‌توان به استناد قاعده تسبیب حکم به ضمان هزینه درمان توسط صدمه زنده نمود.

دلیل دیگری که برای اثبات ضمان صدمه زنده نسبت به هزینه درمان مصدوم مورد استناد قرار گرفته است، لزوم احقاق حق و قاعده لا ضرر است. این دلایل نیز در صورتی شامل مورد می‌شود که دیه شامل هزینه درمان نشود یا در صورت شمول، مقدار هزینه درمان بیشتر از دیه دریافتی باشد. در نتیجه، با توجه به اطلاق دلیل باب دیه و سایر ادله باب ضمان می‌توان ضمان صدمه زنده نسبت به هزینه درمان را در دو فرض جداگانه بررسی نمود:

نخست اینکه دیه دریافتی بیشتر یا معادل هزینه درمان باشد. در این فرض چون

ادله باب ديه ظاهر در ضمان به ديه است، از اين ظهور می توان استفاده کرد که هزینه درمان نیز در ضمن و تحت عنوان ديه به مصدوم پرداخت شده است و در نتیجه او نمی تواند دوباره خسارت دریافت نماید.

دوم اینکه ديه دریافتی کمتر از هزینه درمانی مصدوم باشد. در این فرض نیز هر چند ادله باب دیات ظاهر در عدم ضمان صدمه زننده است، ولی به استناد سایر ادله، مانند قاعده لا ضرر و تسبیب، می توان حکم به ضمان آن مقدار هزینه ای نمود که مازاد بر ديه است و ادله باب دیات و حکم فقها بر پرداخت ديه صرف را باید حمل بر موارد غالب نمود که مقدار ديه بیشتر از هزینه درمان مصدوم است.

۲ - ۲. فوت منفعت مصدوم (نیروی کار)

یکی دیگر از پیامدهای نقص عضو یا فوت نفس، از بین رفتن منفعت و نیروی کار مصدوم است. در حقوق غیر اسلامی اصولاً فوت آن ضمان آور است و صدمه زننده مسئول جبران خسارت ناشی از فوت نیروی کار مصدوم می باشد. به عنوان مثال در بند دوم ماده ۴۵ و بند اول ماده ۴۶ قانون تعهدات سوئیس صریحاً این خسارت قابل جبران اعلام شده است (واحدی، ص ۱۳). در بند اول این ماده مقرر شده است: در مورد صدمات بدنی، آسیب دیده حق دارد خسارتهای ناشی از فوت و محروم شدن از انجام کار را چه، به نحو کلی یا به نحو جزئی، و نیز خسارت ناشی از وخامت وضع اقتصادی آینده خود را از آسیب رساننده دریافت نماید.^۱ در ماده ۶ قانون مسئولیت مدنی ایران نیز، که از ماده مذکور اقتباس شده، مقرر شده است: «در صورت مرگ

۱. En cas de lésions corporelles, la partie qui en est victime a droit au remboursement des frais et aux dommages – intérêt qui résultent de son incapacité travail totale ou partielle, ainsi que de l'atteinte portée a son avenir économique.

آسیب دیده، ... اگر مرگ فوری نباشد، هزینه معالجه و زیان ناشی از سلب قدرت کار کردن در مدت ناخوشی نیز جزء زیان محسوب خواهد شد.» بنابراین، ضمان نیروی کار در حقوق معاصر از مسلمات است و در فقه اسلامی نیز یکی از صاحب نظران اهل سنت، فوت منفعت و نیروی کار مصدوم را در فقه اسلامی ضمان آور دانسته و معتقد است: به استناد قاعده لا ضرر و اطلاق سایر قواعد لزوم جبران ضرر، آسیب رساننده باید میزان درآمدی را که، اگر حادثه نقص عضو یا فوت نفس اتفاق نمی افتاد، مصدوم کسب می کرد با توجه به مقدار عادی عمر مصدوم یا مدت قابلیت انجام کار، به او پرداخت نماید (سراج، ص ۱۵۸). ولی این نظر مورد قبول سایر فقها قرار نگرفته است. چون با وجودی که آنها در مقام بررسی موضوع بوده اند، به لزوم پرداخت دیه تنها اکتفا نموده اند. در نتیجه، از اطلاق قول فقها می توان استظهار نمود که در فقه اسلامی صدمه زننده فوت منفعت و نیروی کار مصدوم نیست.

ممکن است گفته شود، در فقه اسلامی فقها مطلق خسارت ناشی از تلف نیروی کار را ضمان آور نمی دانند؛ زیرا نیروی کار را مال و ملک تلقی نمی کنند. ولی این احتمال بسیار ضعیف است. زیرا اولاً اگر کسی دیگری را برای وقت معین اجیر کند و ثالثی مزاحم انجام کار اجیر در آن وقت گردد، مشهور فقها مزاحم را ضامن اجرت اجیر می دانند. ثانیاً دلیل فقها مبنی بر عدم ضمان نیروی کار نیست. بلکه معتقدند چون انسان قابل غضب نیست، منفعت او هم تبعاً قابل غضب نیست (خوانساری، ۱۹۹/۵). لذا بعضی از صاحب نظران در این نظر مناقشه کرده و اظهار داشته اند: هر چند انسان آزاد است و قابل تملک نیست و در نتیجه، نیروی کار او نیز شامل قاعده ید و ادله غضب نمی شود، لیکن تمام دلیل اثبات کننده ضمان منحصر در ادله غضب و قاعده ید نیست و از سایر ادله، مانند لا ضرر و تسیب و غیره، می شود از بین برنده نیروی کار را مسئول خسارت وارده بر زیان دیده دانست (طباطبایی، ۲۶۳/۱۲). علاوه بر این، بسیاری

از علمای معاصر نیروی کار را مال و تلف آن را موجب ضمان دانسته‌اند (اصفهانی، ص ۴؛ آخوند خراسانی، ص ۳). در نتیجه، نمی‌توان گفت که اتلاف و تفویض نیروی کار در فقه اسلامی بطور مطلق ضمان آور نیست. به نظر می‌رسد که عدم ضمان نیروی کار مصدوم در فقه اسلامی ناشی از وجود دیه است. زیرا در حقوق خارجی که حکم به ضمان نیروی کار مصدوم شده است، نهادی مانند دیه وجود ندارد و برای جبران خسارت مصدوم، حکم به ضمان آسیب رساننده به هزینه درمان و فوت نیروی کار او کرده‌اند. ولی در فقه اسلامی که دیه به عنوان سرمایه‌ای قابل توجه به مصدوم پرداخت می‌شود، با پرداخت دیه جایی برای پرداخت خسارت ناشی از فوت نیروی کار باقی نمی‌ماند. بنابراین، در فقه اسلامی چون دیه در قبال عوض فوت نفس یا نقص عضو پرداخت می‌شود، خسارت ناشی از فوت نیروی کار نیز در ضمن دیه قرار می‌گیرد و در ضمن آن جبران می‌گردد.

۳ - ۲. خسارت بستگان مصدوم

یکی دیگر از پیامدهای مالی آسیب بدنی، خسارت مادی وارده به بستگان و خویشاوندان تحت تکفل و واجب النفقه مصدوم است. در حقوق کشورهای غربی، در صورتی که مصدوم فوت شود یا در نتیجه آسیب وارده قدرت انجام کار از او موقتاً یا دائماً سلب گردد، افرادی که او قانوناً موظف به اداره و تکفل آنها است، می‌توانند از صدمه و آسیب رساننده تقاضای جبران خسارت ناشی از فوت منافی کنند که اگر صدمه وارد نمی‌شد، از جانب مصدوم به آنها می‌رسید. در حقوق فرانسه از این کسان به قربانیان کمانه‌ای^۱ تعبیر شده است (آلن سرو، ص ۴۸۶).

۱. Victimes par ricochet.

۲. Alain Sériaux.

هر چند در حقوق اروپا، از کار افتادن موقت یا دائم مصدوم به بستگان او حق می‌دهد که خسارت ناشی از محرومیت منافع مصدوم نسبت به خویش را از صدمه زننده دریافت نمایند و مقدار این خسارت از شخصی به شخص دیگر متفاوت است. مثلاً در حقوق انگلستان این موضوع ثابت است که دادگاه می‌تواند به بستگان میت یا مصدوم خسارت پرداخت کند؛ ولی ملاکی برای اندازه‌گیری آن ارائه نشده است. فقط یکی از قضات معیاری مطرح کرده که هنوز مورد استفاده قرار می‌گیرد و آن عبارت از منافع مالی متعارف که اگر آسیب به مصدوم وارد نمی‌شد از زندگی یا قابلیت انجام کار او عاید بستگان می‌شد (اچ. وی. دبلیو. روژر، ص ۶۹۰). ولی در حقوق بعضی از کشورهای دیگر، میزان نفقه و منافع مادی دریافتی بستگان از مصدوم را تا زمانی که او قانوناً مکلف به پرداخت نفقه است، ملاک ارزیابی خسارت بستگان معرفی کرده‌اند. به عنوان مثال در بند سوم ماده ۴۵ قانون تعهدات سوئیس مقرر شده است: اگر در نتیجه مرگ مصدوم، افرادی نفقه دهنده و کفیل خرج خود را از دست بدهند، لازم و مناسب است که خسارت وارده به این افراد نیز جبران گردد.^۲ در ماده ۶ قانون مسئولیت مدنی ایران نیز، که از ماده مذکور اقتباس شده، همین ملاک را پذیرفته‌اند. در نتیجه مقرر شده است: «در صورتی که در زمان وقوع آسیب، زیان دیده قانوناً مکلف بوده و یا ممکن است بعدها مکلف شود شخص ثالثی را نگاهداری نماید و در اثر مرگ او، شخص ثالث از آن حق محروم گردد، وارد کننده زیان باید مبلغی به عنوان مستمری متناسب تا مدتی که ادامه حیات آسیب دیده عادتاً ممکن و مکلف به نگاهداری شخص ثالث بوده به آن شخص پرداخت کند. در این صورت، تشخیص میزان تأمین که باید گرفته شود با

۱. H. V. W. Rogers.

۲. Lorsque par suite de la mort, d'autres persons ont été privées de leur soutien, il y a également lieu de les indemniser de cette perte.

دادگاه است. در صورتی که در زمان وقوع آسیب نطفه شخص ثالث بسته شده و یا هنوز طفل به دنیا نیامده باشد، شخص مزبور استحقاق مستمری را خواهد داشت». به نظر می‌رسد که در فقه اسلامی صدمه زننده ضامن نفقه بستگان واجب النفقه و تحت تکفل مصدوم نیست. زیرا از یک طرف می‌توان گفت که صدمه زننده با پرداخت دیه، ضمناً تکلیف مالی مصدوم را نیز انجام داده است و او اگر زنده است، باید از مبلغ دیه نفقه افراد لازم النفقه خود را پرداخت نماید. اگر مصدوم فوت کرده است اولاً اموال او به ارث افراد واجب النفقه می‌رسد و آنها می‌توانند از ترکه که دیه هم جزیی از آن است ارتزاق نمایند. ثانیاً در صورت فوت مصدوم، وجوب پرداخت نفقه نیز از او منتفی می‌شود. زیرا با مرگ تکلیف از مکلف ساقط می‌گردد. از طرف دیگر می‌توان گفت: ضرر بستگان که ناشی از فوت یا ناقص عضو شدن نفقه دهنده است ارتباطی به صدمه جسمی ندارد و یک ضرر غیر مستقیم است؛ همانگونه که یکی از حقوقدانان فرانسوی از آنها به عنوان قربانیان کمانه‌ای آسیب بدنی یاد کرده است. در حالی که صدمه زننده فقط ضامن جبران خسارت مستقیم است. بنابراین، ضامن جبران خسارت شخصی بستگان مصدوم بر عهده صدمه زننده نیست.

نتیجه

هر چند در فقه اسلامی دلایلی وجود دارد که می‌توان به استناد اطلاق آن، صدمه زننده را ضامن جبران تمام عواقب و پیامدهای مالی ناشی از صدمه بدنی دانست؛ ولی با توجه به وجود نهاد دیه در فقه اسلامی و ظهور ادله باب دیه و فتوهای فقها در محدودیت مسئولیت صدمه زننده به پرداخت دیه، می‌توان نتیجه گرفت که در فقه اسلامی جعل دیه متضمن تمام ضرر وارده بر مصدوم است و او نمی‌تواند بین دیه و سایر خسارت وارده مانند هزینه درمان و غیره جمع کند. ولی اگر میزان و مبلغ دیه پرداخت شده به او کمتر از هزینه درمان و خسارت وارده باشد، به استناد اطلاق ادله

لزوم احقاق حق و جبران ضرر، زیان دیده می‌تواند مقدار خسارت مازاد بر مبلغ دیه راز صدمه زنده و آسیب رساننده دریافت نمایند. مشروط بر این که مازاد خسارت وارده بر دیه را اثبات کند.

منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم؛ *حاشیه بر مکاسب*، قم، ۱۴۰۶ق.
- ادريس، عوض احمد؛ *ديه*، ترجمه علی رضا فیض، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲ش.
- اصفهانی، شیخ محمد حسین؛ *حاشیه بر مکاسب*، قم، منشورات مجمع الذخائر الاسلامیه، بی‌تا.
- شهید ثانی، زین الدین جبعی عاملی؛ *الروضه البهیة*، چاپ سوم، مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷ش.
- حسینی، سید محمد؛ *مجازات مالی در حقوق اسلام*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹ش.
- حسینی نژاد، حسینقلی؛ *مسئولیت مدنی*، چاپ اول، تهران، بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰ش.
- خوانساری، سید احمد؛ *جامع المدارک*، چاپ دوم، قم، مکتب مکتبه الصدوق، ۱۳۶۴ش.
- خوبی، سید ابوالقاسم؛ *تکملة المنهاج*، نجف اشرف، مطبع الآداب، بی‌تا.
- سراج، محمد احمد؛ *ضمن العمدان فی فقه اسلامی*، الطبعة الاولى، بیروت، مؤسسه الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
- سلطانی نژاد، هدایت الله؛ *خسارت معنوی*، چاپ اول، تهران، انتشارات نور الثقلین، ۱۳۸۰ش.
- سنهوری، عبدالرزاق؛ *مصادر الحق فی الفقه الاسلامی*، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث الاسلامی، بی‌تا.
- طباطبایی، سید علی؛ *ریاض المسائل*، الطبعة الاولى، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
- فتحی بهنسی، احمد؛ *العقوبه فی فقه الاسلامی*، الطبعة الثانية، بیروت، دار الرائد العربی، ۱۴۰۳ق.

- کاتوزیان، ناصر؛ *ضمان قهری*، ج ۱، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ش.
- مدنی تبریزی، سید یوسف؛ *المسائل المستحدثة*، چاپ چهارم، قم، انتشارات دهقانی، ۱۴۱۶ ق.
- معزی ملایری، اسماعیل؛ *جامع احادیث الشیعه*، چاپ اول، قم، مؤلف، ۱۳۷۳ ش.
- میرسعیدی، سید منصور؛ *ماهیت حقوقی دیه*، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۳.
- نائینی، میرزا محمد حسین؛ *منیة الطالب*، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.
- نجفی، شیخ محمد حسن؛ *جواهر الکلام*، چاپ اول، تهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۴۰۴ ق.
- نراقی، ملا احمد؛ *عوائد الایام*، چاپ اول، قم، مرکز نشر، ۱۳۷۵ ق.
- نوبخت، یوسف، *اندیشه های قضایی*، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۸ ش.
- واحدی، جواد؛ *قانون تعهدات سوئیس*، چاپ اول، تهران، میزان، ۱۳۷۸ ش.
- هاشمی، سید محمود؛ <http://www.Islamic-feqh.org/book/magalat/makala05.htm>
- Guy Lambert, *Cours de Droit civil*, Tome 1, Paris, Maisonneuve, 1971.
- Mazeaud, Henri et Leon, *Lecons de Droit Civil*, par Francois Tome 11, septiem edition, Paris, Montchrstien, 1985.
- H. V. W. Rogers, *Winfield and Jolowicz ON Tort*, Fourteenth Edition, London Maxwell & Sweet, 1994.
- Alain seriaux, *Droit des Obligations*, edition Ire, Paris, Presses Universitaires, de France, 1992.